

معرفی، نقد و بررسی «کتاب الجغرافیه»

رضا صفری^۱

این اثر توسط ابی عبدالله محمد ابن ابی بکر الزهری؛ در سده ششم هجری نگارش یافته و به کوشش و تحقیق محمد حاج صادق و ترجمه حسین قرچانلو در سال ۱۳۸۲ توسط انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی چاپ شده است. مصحح این کتاب، با وجود نسخه‌های متعددی که در اختیار داشته است، بنا به گفته خودش «در تحقیق این اثر تنها نه نسخه را به ترتیب قدمت زمانی مورد استفاده قرار داده که همه این نسخه‌ها و نوشته‌های خطی، متعلق به زمان بعد از نویسنده است». قدیم‌ترین این نسخه‌ها، نسخه پاریس است که حدود دو‌یست سال بعد از مؤلف نوشته شده است و مصحح، این نسخه را نسخه اصل برای کار مقابله با نسخه‌ها و یا قطعاتی که نویسندگان نقل کرده‌اند قرار داده است.^۲

زهری درباره موضوع این کتاب، می‌نویسد: «این جغرافیا مشتمل بر همه اقطار زمین و مخلوقات آن با صفات و شکل‌ها و رنگ‌ها و اخلاق آنهاست و آنچه مخلوقات از میوه‌ها و دانه‌ها می‌خورند و می‌آشامند و آنچه اختصاصاً به برخی نواحی دارد و همچنین اختلاف روز آنها و هر آنچه به هر ناحیه به عنوان رهاورد و چیز نو و تازه بوی خوش کالا آورده شده و نیز محل تجارت در دریا و خشکی و حیواناتی که در همه اقطار زمین به واسطه خواص و زهرهای کشنده و سودمندشان مشهورند و آنچه در همه خشکی‌ها و دریاها می‌وجود دارد، بر طبق آنچه حکما و فلاسفه متقدم از حیث طول و عرض آن را وصف کرده‌اند و آنچه فلاسفه درباره مساحت زمین و تعداد فرسخ‌ها و میل‌های

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ اسلام دانشگاه تهران.
۲. مشخصات نسخه پاریس: پ = BNP کتابخانه ملی پاریس، شماره ۲۱۲۰ و شماره پیشین ۵۹۶.



کتاب الجغرافیه؛ ابی عبدالله محمد ابن ابی بکر الزهری؛
به کوشش محمد حاج صادق؛ ترجمه حسین قرچانلو؛ چاپ اول،
تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۲.

معرفی کتاب

«کتاب الجغرافیه» از جمله میراث گذشته اسلامی اندلس است. این کتاب در عین حال که شناخته شده است، همچنان در مورد آن ابهاماتی وجود دارد. نویسندگان پیشین عرب از وجود این کتاب آگاهی کامل داشته‌اند؛ لذا تکه‌ها و صفحات بلندی از این کتاب را بدون بیان نام مؤلف آن آورده‌اند.

کوه قمر و رودخانه نیل سخن می گوید که گرچه مختصر است، ولی حاوی اطلاعات گرانبهایی از سرزمین مصر و رود نیل و کوه قمر (کوه کلیمانجارو و آفریقای مرکزی) است.^۸ اطلاعات زهری درباره جغرافیایی سرزمین های اسلامی، احتمالاً برداشتی از آثار «جاحظ» و جغرافیدانان لغوی بوده است که مطالب ارزنده را در قالب جملات کوتاه بیان می کنند.

کتاب زهری شامل دو دسته مطالب کاملاً جدا از هم می باشد. دسته اول، مطالبی است که زهری درباره تقسیمات سرزمین های اسلامی و شهرها و امکان مشرق زمین داده، که در لابه لای آنها مطالب بکر و دست اولی دیده می شود و احتمالاً زهری آنها را از جغرافیدانانی چون «جاحظ»، «ابوعبدالله جیهانی»، «ابن فقیه» و «ابن رسته» گرفته است. آنچه در این قسمت از کتاب مهم است، اطلاعاتی درباره داد و ستد و بازرگانی و اجناس ممالک شرقی، یعنی دست بافت ها، پارچه ها و بعضی محصولات کشاورزی است که در دنیای قدیم معروف بوده، به نام اماکن محل تولید آنها مشهور بوده است؛ از جمله اینکه در توصیف کوفه می نویسد: «از آنجا پارچه های خز و حریر و عمامه ها و رداهایی از خز به سرزمین های یمن و چین و هند صادر می شود؛ نیز از آنجا شکر و عطر هم صادر می شود».^۹

دسته دوم، اطلاعاتی دربارۀ مغرب جهان اسلام است که به لحاظ نزدیکی این مناطق به زادگاه و محل توطن او، دقیق و درست تر به نظر می رسد و احتمالاً مسافرت به این مناطق برای مؤلف ممکن بوده است؛ چون در این قسمت از کتاب، گاهی به اینکه این محل را دیده ام یا از کسی شنیده ام، اشاره می کند؛^{۱۰} از جمله اینکه در توصیف غرناطه می نویسد: «در نزدیکی شُکیر - کوهی در مجاورت غرناطه - درخت زیتونی است که مردم درباره آن می گویند این درخت در یک روز - که عید نصارا است - نورانی می شود و میوه می دهد و میوه اش می رسد. این امر آنچنان که پنداشته اند نیست. من این درخت زیتون را که در

آن گفته اند، در این کتاب آورده شده اند».^۳ این کتاب بعد از شناسنامه اثر، در بردارنده یک مقدمه از مترجم و یک پیشگفتار از مصحح است. بعد از آن خود نویسنده کتاب هم مقدمه ای دارد که در حکم شروعی برای بحث است. در پایان کتاب هم فهرستی از اوزان و آیات قرآنی مورد استفاده در متن کتاب، به همراه اعلام آورده شده است.

معرفی نویسنده

نویسنده کتاب نزد قدمایی که از او نقل کرده اند، ناشناخته بوده است. بنا به گفته مصحح این کتاب، همه نسخه برداران از نام مؤلف بی اطلاع بوده اند. تنها نسخه پاریس نام او را در آغاز کتابش آورده است. مؤلف کتاب «ابوعبدالله محمدبن ابی بکر زهری» متوفای اواسط قرن ششم هجری است.^۴ عده ای هم به پیروی از «دوزی» او را مؤلف ناشناس آلمریا نامیده اند.^۵

نظر غالب این است که زهری از خانواده ای اندلسی است. اگرچه این مطلب در منابع بیان نشده است، آنچه از کتاب او به دست می آوریم، این است که اندلسی بودن او به لحاظ اینکه از اکثر شهرهای اندلس دیدار کرده و از جزئیات این شهرها با صیغه متکلم یاد نموده است، به واقعیت نزدیک تر است؛ چه اینکه او در حین گزارش خود، با الفاظی می آورد:

«دیدم، مشاهده کردم، زیارت کردم، جستجو کردم، یافتم، به من گفته شد، به من خبر داده شد و سؤال کردم».^۶ باری او بدون تردید در سراسر این سرزمین به جستجو پرداخته است و در آن جا رشد و نمو کرده، در همان جا از دنیا رفته است. به نظر می رسد او از شهر «آمریه» بوده است؛ چون بیشتر از این شهر با ما سخن می گوید و عنایت خاصی به آن شهر داشته، برای این شهر اهمیت خاصی قائل شده است.^۷

خلاصه ای از محتوای کتاب

نویسنده کتاب بعد از مقدمه ای راجع به زمین و وصف کمربند آبی (اقیانوس های بزرگ) قسمت آباد زمین را به عنوان کمربند سبز دریاها و داخل در خشکی ها و اجزای زمین و قسمت بیابانی آن را که بسیار مختصر، ولی بسیار ارزنده است، ارائه می دهد. مؤلف پس از وصف زمین و اجزای آن، به وصف شکار و بعضی حیوانات کشنده مانند زُمرده (میمون) و شکار رخ می پردازد که کمتر کتابی است که چنین اطلاعاتی داشته باشد. او بعد از آن به تعاریف جغرافیایی پرداخته و از قسمت خشک و بیابانی زمین و

۳. ابوعبدالله محمدبن ابی بکر زهری، کتاب الجغرافیه؛ ص ۱۰، مقدمه.

۴. کراچکوفسکی؛ تاریخ نوشته های جغرافیایی در جهان اسلامی؛ ص ۷۱.

۵. همان، ص ۲۲۲.

۶. زهری؛ همان، ص ۱۸۳-۱۹۰.

۷. کراچکوفسکی؛ همان، ص ۲۲۲.

۸. زهری؛ همان، ص ۲۵۸.

۹. همان، ص ۱۱۴.

۱۰. همان، ص ۱۸۶.

نزدیکی قلعه ای موسوم به قلعه شکر است، دیده ام». ۱۱ زهری در این قسمت از کتاب نیز اطلاعات فراوانی دربارهٔ عجایب و شگفتی های شهرهای مغرب و اندلس آورده است. وی گاهی از آثار و ابنیه ای نام می برد که در دوران رومیان ساخته شده و به زمان او جز آثار اندکی از آنها باقی نبوده است، و گاهی نیز به آثاری اشاره دارد که تا زمان وی هنوز پابرجا و قابل استفاده بوده است. در این بخش از کتاب، از موجودات افسانه ای به نام «فُطرب» نام می برد که در یمن فراوان بوده است. وی می گوید: «این موجود همان جن است که در بیابان ها به انسان حمله می کند و سبب مرگ او می شود». ۱۲ به نظر می رسد او اطلاعات دربارهٔ این موجود موهوم را از مسعودی گرفته است. از اینها که بگذریم، در کتاب به بعضی از اسامی گیاهان که احتمالاً گیاهان دارویی اند، برمی خوریم؛ مانند الکترونه، اشنون ۱۳ و هللت ۱۴ که گیاهان بومی و محلی منطقهٔ مغرب و اندلس بوده است. این اسامی در زبان مردم آن مناطق رایج بوده و مؤلف عیناً نام محلی آنها را در کتاب آورده است.

نقد و بررسی محتوای کتاب

«کتاب الجغرافیه» نه بر روش «مکتب عراقی» و نه بر روش «مکتب بلخی» نگاشته شده است. زهری از روش «هفت اقلیم ایرانی» استفاده کرده است. تقسیم بندی وی از اقلیم بدین شرح است:

اقلیم اول: شامل یمن، مکه، طائف و مصر و مناطق آنهاست؛
 اقلیم دوم: چین، هند و سند است؛
 اقلیم سوم: فارس، عراق و مناطق آن؛
 اقلیم چهارم: فلسطین و ترک و یاجوج و مأجوج و اسلاوها؛
 اقلیم پنجم: شام، روم و اندلس؛
 اقلیم ششم: افریقا، مغرب و سرزمین سوس و مناطق آنها؛
 اقلیم هفتم: شامل سرزمین بیابانی جناوه و حبشه و نوبه و زنگ است. ۱۵

این در حالی است که ارائه اقالیم وی، مخالف روش اقلیم های ایرانی است. روش اقلیم های ایرانی چنین است که اقلیم چهارم، مرکز اقالیم دیگر است که سه اقلیم در جنوب و سه اقلیم در شمال آن است و اقلیم مرکزی، از نظر تعادلی آب و هوا و شهرها بهترین اقلیم هاست؛ ۱۶ در حالی که زهری اقلیم برتر و مرکز اقالیم را اقلیم اول می داند و می نویسد: «این اقلیم وسط

قسمت آباد زمین است و شامل یمن و مکه و طائف و قلمزم و مصر و اطراف آن است؛ پس اقلیم اول که مرکز آبادانی زمین است، در میان اقالیم است و شش اقلیم دیگر اطراف آن هستند». ۱۷ این نظریه کاملاً مخالف اقالیم ایرانی است که مرکز اقلیم چهارم را شامل خراسان، جبال، عراق، شام و روم و ... می داند. ۱۸ می دانیم که اقلیم اول از دریای هند عبور کرده ...، آن دریا را قطع کرده، به سوی جزیرهٔ العرب و سرزمین یمن که در آن شهرهای ظفار، عمان، حضر موت، عدن صنعا ... جرش و مهره و سبا است، عبور می کند. ۱۹ همچنان که دیده می شود، مطلب فوق تا اندازه ای هم با آنچه زهری در اقلیم اول کتابش آورده، اختلاف دارد؛ همچنین مابقی اقلیم دیگری که او در کتابش ارائه داده، با آنچه دیگر جغرافیادانان ارائه کرده اند، اختلاف دارد. معلوم نیست الگوی زهری در ارائهٔ چنین تقسیمی برای اقالیم از چه کتابی بوده است؛ دیگر آنکه زهری بر روش «مکتب بلخی» که سرزمین های اسلامی را به بیست ناحیه یا «اقلیم» تقسیم کرده اند - که در کتاب مسالک و ممالک اصطخری و کتاب صورة الارض ابن حوقل مشاهده می شود - نیست؛ ۲۰ کتاب وی هیچ شباهتی با کتب جغرافیایی این مکتب ندارد. ۲۱ زهری در این کتاب، بیشتر به کتب عجایب توجه دارد

۱۱. همان، ص ۱۹۰.

۱۲. همان، ص ۲۴۹.

۱۳. همان، ص ۲۴۸.

۱۴. در شرق جزیره میبوره جزیره کوچک منوره قرار دارد که جزیره ای پرکشت و زرع و پرتاکستان است. از آنجا گیاهی معروف به گیاه هللت صادر می شود که با آن سحر «جادو» به کار می برند (ر. ک: به: همان، ص ۲۴۷).

۱۵. همان، ص ۴۲.

۱۶. مقدسی؛ همان، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم؛ ج ۱، ص ۸۸.

۱۷. زهری، ص ۳۴.

۱۸. قزوینی؛ آثار البلاد و اخبار العباد؛ ص ۳۴۱.

۱۹. مقدسی؛ همان، ص ۸۵. ۲۰. ابواسحاق ابراهیم بن محمد

اصطخری؛ المسالک الممالک؛ ص ۱۵.

۲۱. براساس مکتب بلخی، سرزمین های اسلامی به ۲۰ ناحیه یا اقلیم زیر

تقسیم شده است: ۱. دیار العرب؛ ۲. بحر فارس؛ ۳. المرغب؛

۴. مصر؛ ۵. الشام؛ ۶. بحر الروم؛ ۷. الجزیره الفراتیه بین دجله

و فرات؛ ۸. العراق؛ ۹. خوزستان (عربستان)؛ ۱۰. فارس؛

۱۱. کرمان؛ ۱۲. بلاد سند و الهند؛ ۱۳. ارمینیه و آذربایجان؛

۱۴. الجبال؛ ۱۵. دیلم؛ ۱۶. بحر الخزر؛ ۱۷. المغازة التي بین

فارس و خراسان؛ ۱۸. سجستان؛ ۱۹. خراسان؛ ۲۰. ماوراءالنهر

(ابن حوقل؛ صورة الارض؛ ج ۱، ص ۱۸ و اصطخری؛ همان،

ص ۱۵).

جنوب مکه، به فاصله دو فرسخی آن، کوه حراء قرار دارد» (ص ۸۶).

- این در حالی است که در دو فرسخی مکه، کوه ثور و غار ثور واقع است که حضرت رسول به هنگام مهاجرت به مدینه در آنجا پنهان شدند. ۲۸ مقدسی هم می نویسد: «غار ثور در پایین مکه، در یک فرسخی آن قرار دارد». ۲۹

ج) نویسنده در توصیف شهر یثرب، مدینه را جزء یمن به حساب آورده است. این در حالی است که همه جغرافیدانان و منابع تاریخی، مدینه را شهری در حجاز نام برده اند. ۳۰

د) همانگونه که در صفحات قبل اشاره شد، یکی از منابع زهری در «کتاب الجغرافیه»، آثار مسعودی است؛ با این حال وی در استفاده از آثار مسعودی دچار اشتباه هم شده است؛ از جمله اینکه زهری می نویسد: «مسعودی در کتاب التنبیه الاشراف آورده است که اسکندریه به دست اسکندر بن فیلبوس بنا نشد، بلکه آن را برخی از بطلموسیان ساخته اند که بطلموس یکی از آنهاست» (ص ۱۰۴).

- این برداشت زهری اشتباه است. مسعودی می نویسد: مناره اسکندریه یکی از بناهای عجیب جهان است و یکی از بطلموسیان که پس از اسکندر... ملوک یونانی مصر بودند، آن را ساخته اند. بنابراین گفته زهری که بنای اسکندریه را به بطلموسیان نسبت داده است، درست نیست. ۳۱

ه) رودخانه های دجله و فرات که تا سرزمین خراسان و سواد عراق - واقع در میان خراسان و بغداد - جریان دارند، از کوه برداع - کوهی میان فلسطین و عراق - سرچشمه می گیرند؛ سپس به کوفه و پس از آن به بصره می ریزند (ص ۱۲۶).

- اطلاعات زهری درباره سرچشمه رودهای دجله و فرات و

در تمام کتاب خود، بر آثار شخصی به نام «ابن جزار» که مؤلف کتابی به نام عجایب البلدان بوده، تکیه دارد. او حتی کتاب ابن جزار را گهگاه با نام «اعاجیب الارض والمدائن» نام برده است. ۲۲

زهری گاهی نیز بعضی مطلب کتابش را به مسعودی، مورخ معروف ارجاع می دهد و ظاهراً آن طور که در کتاب وی مشاهده می شود، از دو اثر وی به نام های مروج المذهب و معادن الجوهر و التنبیه والاشراف استفاده کرده است؛ ۲۳ با این حال جای بسی تعجب است که چرا برای تقسیمات زمین و اقالیم هفتگانه از دو اثر معتبر مسعودی استفاده نکرده است؛ زیرا مسعودی در تقسیم اقالیم هفتگانه می نویسد: «اقلیم اول، سرزمین بابل است و خراسان و اهواز و فارس و موصل و سرزمین جبال و برج آن حمل، قوس و ستاره آن مشتری است... و اقلیم چهارم، مصر است و افریقا و بربر و اندلس و مناطق مابین آن». ۲۴ حتی نظری که درباره تقسیم اقالیم داده است را نیز بیان می کند و می گوید آنها را در صورت المأمونیه دیده است؛ ولی آن تقسیمات را مخالف آنچه مسعودی ارائه داده، آورده است. به این مورد، کراچکوفسکی جغرافیدان روسی نیز اشاره کرده، می نویسد: «گفته زهری خبر واحدی است و نمی توانیم آن را بر اجماع آرای جغرافیدانانی که گفته آنها مخالف گفته زهری است، مرجع شماریم». ۲۵

از این رو موافق نظر زهری در آثار دیگر جغرافی دانان اسلامی، چیزی دیده نمی شود و نمی دانیم الگوی زهری برای تقسیمات کتابش چه اثری بوده است.

در ادامه به چند مورد اشاره می کنیم که زهری در آنها مرتکب اشتباهات تاریخی و جغرافیایی شده است:

الف) زهری درباره سرزمین کابل می نویسد: «سرزمین کابل در پشت هندوستان قرار دارد و آن [سرزمین] میان سواحل سرنندیب و ساحل یمن واقع است. این سرزمین (کابل) به اطراف یمن و عراق متصل است. برخی از شهرهای آن عبارتند از: بیرین، هیرج ف سلاع و سیراف» (ص ۷۷).

- اطلاعات زهری درباره کابل درست نیست؛ زیرا کابل از شهرهای ایالت سیستان است. ۲۶

- سلاع، شهری در هند است نه کابل.

- سیراف از شهرهای ساحلی کوره اردشیرخره در فارس می باشد. ۲۷

ب) زهری در توصیف خانه شریف مکه، می گوید: «و در

۲۲. زهری؛ همان، ص ۱۶۸.

۲۳. از جمله در صفحات ۴۰، ۴۸ و ۶۰ به مروج الذهب ارجاع داده است.

۲۴. مسعودی؛ مروج الذهب و معادن الجوهر؛ ج ۱، ص ۱۰۲.

۲۵. کراچکوفسکی، تاریخ نوشته های جغرافیایی در جهان اسلام، ص ۷۲.

۲۶. لسترنج؛ سرزمین های خلافت شرقی؛ ص ۳۷۴.

۲۷. ر. ک به: قزوینی؛ آثار البلاد و اخبار العباد؛ ص ۴۴۷ و مقدسی؛ احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم؛ ص ۴۸.

۲۸. همان، ص ۱۷۱.

۲۹. مقدسی؛ همان، ص ۹۵ و ازرقی؛ اخبار مکه و ماجاء فیها من الاثار؛ ج ۱، ص ۷.

۳۰. ر. ک به: مقدسی؛ البدء و التاریخ؛ ج ۱، ص ۵۴۸.

۳۱. مسعودی؛ التنبیه الاشراف؛ ص ۴۲.

مسیر جریان آنها، از روی بی اطلاعی وی می باشد؛ چرا که مسعودی دربارهٔ دجله و فرات می نویسد: «سرچشمهٔ فرات از اقلیم ششم از ناحیه کلیکیه است که در بندر ارمنستان است و از زیر کوهی به نام افردخمش برون می شود و دیار روم را می سپرد و از نزدیکی ملیطه و سمیساط و بالس و رقه و رحبه و هیتسا و انبار می گذرد». ۲۲

سرچشمهٔ دجله از اقلیم پنجم از چشمه هایی در ناحیه آمد از محل معروف به قلعه ذی القرنین است و به جزیره ابن عمر و باسورین و قبر شاپور از ولایت قردی و بازبدی و باهدرا و بلد موصل می گذرد ... ۳۳

(و) بدان خدا ما و تو را ارشاد کناد - ناحیهٔ اندلس جزء سرزمین شام است (ص ۱۶۱).

این گفتهٔ زهری که اندلس را جزء شام آورده، کاملاً نادرست است. ۳۴

نتیجه

«کتاب الجغرافیه» زهری، در نوع خود کتاب مفید و دربردارندهٔ اطلاعات خوبی است. اگر گاهی هم نقص و نارسایی در بعضی مطالب و تقسیمات کتاب دیده می شود، معلول دسترسی نداشتن به کتب جغرافیا و اسناد مهم جغرافیایی در شرق جهان اسلام بوده است. از سوی دیگر در برابر این نقص و نارسایی دربارهٔ مشرق جهان اسلام، آگاهی ها و اطلاعات ارائه شدهٔ او دربارهٔ جهان اسلام، بسیار غنی و پر بار است که در معدود کتب جغرافیایی می توان بدان دست یافت؛ مخصوصاً اطلاعات ارائه شدهٔ وی از اندلس و شهرهای آن بسیار جامع است و از آنجا که در بسیاری از موارد، لفظ «دیدم» را به کار برده است، می توان گفت وی به اغلب شهرهای غرب جهان اسلام سفر کرده است و بیشتر اطلاعات زهری از اوضاع جغرافیایی و اماکن و تجارت و محصولات و راه ها حاصل مشاهدات شخصی وی می باشد؛ به هر حال این جغرافیادان سختکوش تا جایی که توان دسترسی به کتب و اسناد را داشته، از آنها استفاده کرده است و کتابی فراهم آورده که برخلاف آثار قرن های پنجم و ششم و گاهی هفتم هجری، در زمینهٔ جغرافیای وصفی است نه کیهان نگاری که در آثار ادریسی و ابن سعید مغربی و قزوینی می بینیم. این خود دلیلی است بر آنکه سنت نوشتن جغرافیای وصفی که در قرن های سوم و چهارم هجری رایج بوده، هنوز منسوخ نشده، از بین نرفته است.

منابع

۱. ابن حوقل، ابوالقاسم محمدبن حوقل النصیبی؛ صورة الارض؛ بیروت: دارالصادر، افست لیدن، ۱۹۳۸ م.
۲. ابن طقطقی، محمدبن علی بن طباطبا؛ الفخری؛ ترجمه محمد وحید گلپایگانی؛ چ ۲، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰.
۳. ازرقی، ابوالولید محمدبن عبدالله بن احمد؛ اخبار مکه و ماجاء فیها من الاثار؛ بیروت: دارالاندلس، ۱۴۱۶ ق.
۴. اصطخری، ابواسحاق ابراهیم بن محمد؛ المسالک الممالک؛ قاهره: الهيئة العامة، [بی تا].
۵. کراچکوفسکی، ایگناتی یولیانوویچ؛ تاریخ نوشته های جغرافیایی در جهان اسلام؛ تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۹.
۶. دینوری، احمدبن داوود؛ اخبار الطوال؛ ترجمه محمود مهدوی دامغانی؛ چ ۴، تهران: نی، ۱۳۷۱.
۷. قزوینی، زکریا بن محمدبن محمود؛ آثار البلاد و اخبار العباد؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۳.
۸. لسترنج؛ گئی؛ جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی؛ تهران: علمی فرهنگی، ۱۳۶۴.
۹. مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین؛ مروج الذهب و معادن الجوهر؛ تحقیق اسعد داغر؛ چ ۲، قم: دارالهجره، ۱۴۰۹ ق.

۳۲. همان، ص ۴۷.

۳۳. همان.

۳۴. مقدسی؛ احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم؛ ج ۱، ص ۳۱۰.